

نقدی بر کتاب

باستان‌شناسی جوامع ایران باستان در هزاره سوم پ.م.

حسن باصفا*

محمدصادق داوری**

چکیده

کتاب باستان‌شناسی جوامع ایران باستان در هزاره سوم پ.م. از کتب تخصصی مربوط به باستان‌شناسی هزاره سوم فلات ایران با نگاهی ویژه به حوزه جنوب شرقی ایران است. این کتاب را «انریکه اسکالونه» تألیف و «سیدمنصور سیدسجادی» ترجمه کرد و در انتشارات سمت با هدف تدریس یا مکملی برای درس باستان‌شناسی ایران در آغاز شهرنشینی منتشر شد. آنچه در مقدمه کتاب توسط نویسنده بدان اشاره شده شامل: شناسایی قطب‌های فرهنگی فلات ایران در خلال هزاره سوم پ.م.، درجات دفع و جذب بین آن کانون‌ها، و سپس مطالعه زمینه‌های خاص مبادلاتی است که در این راستا تحلیل نظام‌های تجاری با مرکزیت شوش به‌عنوان یک واحد ایلامی هدف وی را تشکیل می‌دهد. در نوشتار حاضر تلاش می‌شود با در نظر گرفتن رویکرد مورد استفاده نویسنده، که از اعم رویکردهای تحلیلی باستان‌شناسی شهری محسوب می‌شود، کتاب فوق از نظر شکلی و محتوایی، به‌ویژه جامعیت صوری، نظم منطقی و مبانی، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف آن تشریح شود. نتایج حاصل بیان‌گر نقاط قوت بسیاری از نظر محتوایی و رعایت اصول تألیف یک اثر بی‌طرفانه است. از طرفی نیز اثر فوق دارای نقاط ضعفی در ترجمه، ویراستاری و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی، و استفاده از منابع و مبانی باستان‌شناسی مناطق پیرامونی فلات ایران است.

کلیدواژه‌ها: نقد و بررسی، باستان‌شناسی، جوامع ایران، هزاره سوم پ.م.

* دکترای باستان‌شناسی، عضو هیئت علمی دانشگاه نیشابور (نویسنده مسئول)، Hbasafa@gmail.com

** کارشناس ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه نیشابور، m.sadeghdavari@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۲۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۵/۰۱

۱. مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل ارتقای علوم انسانی در جامعه ایران اسلامی امروز توجه به نقد علمی است که به دو شیوه منفی و مثبت قابلیت اجرایی شدن را دارد. خوش‌بختانه شورای بررسی متون و کتب علوم انسانی با طرح اساس‌نامه‌ای هم‌راه با آیین‌نامه‌ای اجرایی توانسته به‌خوبی رویکرد نقد مثبت را جهت بررسی متون و کتب علوم انسانی دانشگاهی پایه‌ریزی کند. از آن جهت که رشته باستان‌شناسی در ایران جزء شاخه‌های علوم انسانی محسوب می‌شود، شورای بررسی متون نیز توجه ویژه‌ای به کتب درسی این رشته دارد. باستان‌شناسی نیز به‌مثابه رشته‌ای غیربومی از اوایل قرن بیستم میلادی در ایران ظهور کرد و تا به امروز پیشرفت‌های چشم‌گیری در شناسایی و معرفی سطوح تاریخی تمدنی جامعه ایران و علاوه بر آن به‌واسطه پشتکار پژوهش‌گران ایرانی، چهارچوب‌های نظری و رویکردهای نوینی در سطح جهانی ارائه کرده است (علیزاده ۱۳۸۰).

با پیشرفت باستان‌شناسی در ایران نظر پژوهش‌گران خارجی متعددی به موضوع باستان‌شناسی و تاریخ و تمدن ایران جلب شد که در سال‌های متمادی با اهداف گوناگون سیاسی، اقتصادی، و علمی در ایران به‌منزله هیئت‌های مستقل و مشترک فعالیت کرده‌اند. امروزه نیز اغلب فعالیت‌های پژوهش‌گران غیرایرانی به‌خوبی در راستای هیئت‌های مشترک و با اهداف کاملاً علمی در حال انجام است که خروجی این فعالیت‌ها را می‌توان تدوین و انتشار مقالات علمی و کتاب‌های تألیفی به زبان‌های غیرفارسی دانست که کتاب *باستان‌شناسی جوامع ایران باستان (در هزاره سوم پ. م)* از این دست انتشارات است که تمرکز ویژه‌ای بر بخش‌های شرقی ایران دارد. بی‌شک نویافته‌های باستان‌شناسی در دهه‌های اخیر در حوزه‌های شرقی ایران در استقرارهایی هم‌چون کنار صندل (مجیدزاده ۱۳۸۰؛ ۱۳۸۲) در جیرفت در کنار پژوهش‌های بلندمدت و باسابقه شهر سوخته (Tosi 1968; Tosi 1969; Tosi 1967; Sajjadi 2003) در نگارش این کتاب تأثیر مستقیمی داشته است. هم‌چنین یافته‌های مذکور باعث شده تا فلات ایران به‌عنوان منطقه‌ای مهم در میان مهم‌ترین کانون‌های فرهنگی هزاره سوم پ. م. مانند میان رودان، دره سند، و آسیای میانه نقش ویژه‌ای بیابد (Winkelman 2014: 199).

«اسکالونه» نویسنده کتاب فوق‌به‌دلیل همکاری در کاوش‌های باستان‌شناختی شهر سوخته سیستان در مقام کارشناس و حتی سرپرست ایتالیایی هیئت مشترک ایران و ایتالیا (مرادی و اسکالونه ۱۳۹۵) و بازدید از یافته‌های فرهنگی این استقرار در کنار جیرفت

حیرت‌انگیز و داشتن پیشینه پژوهش قوی که از خلال پژوهش‌های وی قابل‌درک است به‌خوبی ضعف نظریات پژوهش‌گران گذشته را درک و تلاش کرده با طرح فرضیه‌های جدید، رویکردهای سنتی پیشین را موردنقد قرار داده و نظریات جدیدی را مطرح کند. به‌دلیل گستردگی موضوعی باستان‌شناسی ایران در هزاره سوم پ. م. نویسنده کوشیده قطب‌های فرهنگی ایران را با تمرکز بر جنوب شرق ایران بررسی کرده و در این راستا با در نظر گرفتن مواد فرهنگی هم‌گون و ناهم‌گون به‌دنبال پرکردن ضعف‌های گاه‌شناختی است. وی برای رسیدن به این منظور به‌سراغ ایلام رفته، چراکه با پیشینه پژوهشی قوی‌تر و وجود منابع مکتوب در کنار داده‌های باستان‌شناسی شرایط روشن‌تری را داراست. علاوه‌براین وی تلاش کرده تا زمینه‌های تبادلاتی یا درحقیقت روابط تجاری بین قطب‌های مستقل فرهنگی ایران را موردبررسی قرار دهد که از اهم رویکرد نظری و روش پژوهش وی محسوب می‌شود.

در نوشتار نقادانه حاضر تلاش می‌شود با در نظر گرفتن رویکرد نویسنده در تبیین روابط تجاری کانون‌های فرهنگی فلات ایران و مناطق پیرامونی براساس هم‌گونی شمالی‌نگارانه آثار فرهنگی، اساس گاه‌نگاری‌های نویسنده، جامعیت صوری، و محتوای کتاب، موردنقد علمی قرار گیرد. از جمله چالش‌های نقد حاضر می‌توان به عدم آشنایی نگارنده به زبان ایتالیایی (زبان اصلی کتاب) و هم‌چنین فقدان مطالعه اثر اصلی اشاره کرد که مقایسه متن اصلی با متن ترجمه و هم‌چنین درک دقیق اثر اصلی از لحاظ دستوری، مبانی نظری و رویکرد نویسنده را با مشکل روبه‌رو می‌کند و ممکن است برخی از مطالب نوشتار حاضر را با چالش روبه‌رو کند.

۲. معرفی اثر

باستان‌شناسی جوامع ایران باستان در هزاره سوم پیش از میلاد عنوان کتابی با موضوع باستان‌شناسی است که در ۳۰۸ صفحه به قطع وزیری توسط سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) در سال ۱۳۹۴ و در ۱۰۰۰ نسخه به‌چاپ رسیده است. این کتاب به زبان ایتالیایی و توسط باستان‌شناس ایتالیایی، «انریکه اسکالونه»، تألیف و توسط باستان‌شناس شهیر ایرانی ساکن ایتالیا یعنی سیدمنصور سیدسجادی ترجمه و به‌قلم جمال یزدانی ویراستاری شده است. اسکالونه پژوهش‌گر جوان ایتالیایی است که در سال ۲۰۰۲ دکترای خود را با موضوع هنر مهرسازی ایران اخذ کرده است (Ascalone 2011) و

در حال حاضر دانشجوی پست دکتری دانشگاه کالیفرنیاست. موضوع کتاب حاضر در رابطه با باستان‌شناسی ایران و روابط تجاری کانون‌های فرهنگی هزاره سوم قبل از میلاد با تأکید بر کانون‌های فرهنگی جنوب شرق ایران است. موضوع اصلی کتاب مطالعه چگونگی پایه‌گیری و تغییرات فرهنگی در ایران در زمانی بین حکومت سلسله اوان تا پایان دوره سوکل مخ است. آنچه نویسنده در مقدمه اشاره می‌کند هدف وی شناسایی قطب‌های مستقل فرهنگی هزاره سوم ایران و مناطق پیرامونی است که در گام دوم تلاش می‌کند روابط تجاری بین قطب‌های فرهنگی را براساس مطالعه مواد فرهنگی هم‌گون و ناهم‌گون از نظر شمایل‌نگاری و تکنیک تبیین کند. اهم رویکرد نویسنده در اثر فوق گاه‌نگاری فرهنگ‌های هزاره سوم قبل از میلاد ایران در چهارچوب دوره‌بندی فرهنگ ایلامی است که این مبنا را نمی‌توان برای بسیاری از حوزه‌های فرهنگی به‌خصوص شرق ایران در نظر گرفت. از مهم‌ترین رویکردهای نظری نویسنده می‌توان به اقتصاد در باستان‌شناسی (دارک ۱۳۹۴: ۱۵۰) اشاره کرد و کاملاً مشخص است که تحولات اقتصادی جوامع، بی‌شک نقش قابل توجهی را در توسعه سایر جنبه‌های فرهنگی بشر ایفا کرده است. اقتصاد بازگوکننده اوضاع و احوال اجتماعی و حتی سیاسی جوامع است، بنابراین مطالعه آن در قالب نظریات صورت‌باور و بنیادباور، در واقع مطالعه ساختار اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فکری، و فرهنگی جوامع مورد نظر است. از آن‌جا که بیش‌تر یافته‌های باستان‌شناسی با اقتصاد جوامع، تولید و مصرف، ارتباط می‌یابند، بنابراین بحث درباره اقتصاد مدت‌هاست که در مباحث باستان‌شناسی وارد شده است و در این زمینه نظریات و عقاید متعددی ابراز شده است (ولی‌پور ۱۳۸۳: ۸).

در اثر مورد مطالعه سه فصل، به ترتیب با عناوین: الف) شوش، ب) فلات ایران، و ج) تبادلات بازرگانی در فلات ایران و نقش شوش بین نیمه دوم هزاره سوم و نخستین سده‌های هزاره دوم پ. م. وجود دارد. آنچه از فصل‌بندی کلی و زیرفصل‌های کتاب مشخص است، نویسنده گرایش کلی به باستان‌شناسی ایلام دارد که به‌نوعی موضوع رساله دکتری وی نیز محسوب می‌شود و در بسیاری از آثار وی کاملاً مشهود است (Ascalone 2011). در اثر حاضر نویسنده به‌منظور درک توالی فرهنگی در حوزه‌های فرهنگی ایران، علاوه بر دوره‌های تعیین‌شده توسط کاوش‌گران آن محل‌ها، آن‌ها را از نظر زمانی در توالی فرهنگی و دوره‌بندی حکومت ایلام گنجانده است که نشان از نظریات انتشارگرایانه در نوشتار وی دارد. علاوه بر این، وی در اثر فوق مبحث مطالعاتی خود را تنها بر کانون‌های فرهنگی نیمه جنوبی ایران به‌ویژه شوش به‌عنوان مرکز تجاری اصلی و

مکان‌های جنوب شرق ایران اعم از شهر سوخته، شهداد، و ملیان معطوف کرده است، به‌نحوی که در پایان کتاب در دو پیوست آخرین نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی شهر سوخته سیستان و محوطه شهداد را نیز به‌قلم کاوش‌گران این مکان‌ها اضافه کرده است. نویسنده در اثر حاضر ابتدا در دو فصل، اول کاوش‌ها و مباحث باستان‌شناسی اعم از گاه‌نگاری و یافته‌های شوش و در فصل دوم برخی جوامع و استقرارهای نیمه جنوبی ایران را معرفی و سپس باتوجه به هم‌گونی‌های ایشیا، مبادلات اقتصادی و تجاری مابین این جوامع را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد که نسبت به آنچه وی در مقدمه از اهداف خود اشاره کرده، به‌خوبی مسئله مورد نظر خود را تجزیه و تحلیل کرده است. البته باید متذکر شد که این مسئله با عنوان کتاب قرابت ندارد و عنوان کتاب برای چنین محتوایی بیش از حد کلی و گسترده است.

۳. نقد و تحلیل خاستگاه اثر

همان‌طور که اشاره شد، کتاب فوق توسط نویسنده ایتالیایی که به‌عنوان پژوهش‌گر در فعالیت‌های باستان‌شناختی شهر سوخته در ایران فعالیت داشته، در سال ۲۰۰۶ میلادی تألیف شده است. از طرفی به‌دلیل فعالیت‌های نویسنده در ایران به‌عنوان پژوهش‌گر و هم‌چنین موضوع رساله دکتری وی در رابطه با هنر مهرسازی ایلامی، چهارچوب فکری وی کاملاً مشخص و ملموس است. باتوجه به کاوش‌های چهار دهه گذشته در مناطق مختلف ایران به‌ویژه شمال شرق، جنوب شرق، و مناطق پیرامونی فلات ایران اعم از آسیای مرکزی، افغانستان و پاکستان، مهم‌ترین نتایج پژوهش‌های باستان‌شناختی در بستر زمانی تألیف کتاب وجود داشته است. آنچه از محتوای کتاب مشخص است، رویکرد نویسنده گرایش ویژه‌ای به فعالیت‌های پژوهشی وی در رابطه با تدوین رساله دکتری و فعالیت‌های میدانی وی در ایران به‌ویژه استفاده از مواد فرهنگی مورد مطالعه خود در راستای فعالیت‌های پژوهشی‌اش دارد که در برخی جهات موجب سوگیری غیرعاملدانه نویسنده در رابطه با موضوع کتاب شده است. کتاب حاضر از نظر محتوایی نیز با دو کتاب باستان‌شناسی شهرنشینی به‌قلم یوسف مجیدزاده (مجیدزاده ۱۳۹۱) که با کاوش‌های خود در محوطه کنار سندل جیرفت، ره‌یافت‌های جدیدی در باستان‌شناسی ایران هزاره سوم پ. م. (دوره شهرنشینی) گشود و کتاب دوجلدی نخستین شهرهای فلات ایران، نوشته سیدمنصور سیدسجادی (سیدسجادی ۱۳۹۱) که کتاب مورد بحث را نیز ترجمه کرده است، مرتبط

است. با این تفاسیر، محتوای کتاب حاضر تنها بر ویژگی‌های اقتصادی و روابط تجاری کانون‌های فرهنگی هزاره سوم پ. م. ایران متمرکز است و نویسنده کوشیده با طرح فرضیه‌های جدید و رویکردهایی اعم از انتشارگرایی، مهاجرت، جابه‌جایی متخصصان پیشه‌ور، سفارشات تولیدی نخبگان جوامع و هم‌چنین الگوبرداری تولیدی، به درک هم‌گونی آثار فرهنگی - هنری قطب‌های مختلف فرهنگی نیمه جنوبی ایران و مناطق پیرامونی اعم از میان رودان و دره سند پردازد.

۴. نقد شکلی اثر

اثر از جهت کیفیت چایی، شکلی، و فنی از کیفیت قابل‌قبولی برخوردار است؛ اما باتوجه‌به اهداف، ابزار، و مواد فرهنگی مورد‌بحث نویسنده، که شامل مهرهای هزاره سومی و اشیای بین‌فرهنگی از جمله کالاهای شأن‌زا می‌شود، می‌توانست به‌جای تصویر سفال بر روی جلد، از تصویر چند نمونه اشیای مورد‌استفاده در کتاب به‌ویژه اشیای بین‌فرهنگی در کنار آثار مربوط به باستان‌شناسی هزاره سوم پ. م. ایران و کتب مربوط به دوره شهرنشینی در ایران، یک متن کمکی محسوب کرد که به بررسی نظام‌های اقتصادی و روابط تجاری بین‌فرهنگی در گستره امروزی ایران و فرهنگ‌های هم‌جوار از جمله میان‌رودان، دره سند، و آسیای مرکزی (به‌صورت سطحی) می‌پردازد. متن حاضر علی‌رغم بار محتوایی، استفاده از مطالب و مواد فرهنگی نسبتاً جدید، رویکردی نسبتاً نوین دارد و به‌میزان قابل‌قبولی تخصصی ترجمه شده است. در عین حال، مترجم به‌دلیل رعایت پاره‌ای موازین ترجمه‌ای از جمله ترجمه کلمه‌به‌کلمه متن، درگیر ساختار ادبیات اصلی متن شده که این مسئله سبب سنگینی، پیوستگی، و گاهی نامفهومی برخی جملات و پاراگراف‌ها شده است. علاوه‌بر ترجمه، بخش زیادی از این مشکل را می‌توان به ویراستاری متن ترجمه مربوط دانست. ترجمه کلمه‌به‌کلمه متن، سبب شده که گاهی جمله‌ها توسط حروف ربط (و، که) بسیار پیوسته و پاراگراف‌ها نیز بسیار طولانی شود. پیوستگی و طولانی‌بودن جمله‌ها اغلب سبب شده تا مطالب نوشته‌شده نامفهوم یا چندمفهومی شود که مخاطب را گمراه و مجبور به چندین بار بازخوانی می‌کند. ویراستاری تخصصی و دقیق ترجمه می‌توانسته است این مشکل را رفع کند. علاوه‌براین ترجمه کلمه‌به‌کلمه هرچند نشان‌دهنده اخلاق حرفه‌ای ترجمه است، اما باید دستور زبان‌ها و مفاهیم کلمات زبان اصلی کتاب را نیز مدنظر قرار داد، چراکه ترجمه یک کلمه از زبانی دیگر می‌تواند مفهومی متمایز ارائه دهد؛ بنابراین،

براساس مفهوم درک‌شده، گاهی دست مترجم برای خلاصه‌کردن جمله باز است و می‌توان از این شیوه برای رفع اضافات جملات و کلمات گمراه‌کننده استفاده کند که به‌خوبی می‌تواند به درک مفهومی جملات کمک کند، در صورتی‌که تغییری در مفهوم جملات صورت نگیرد. از طرفی نیز در ترجمه و ویراستاری برخی از جملات، نبود حرف ربط یا ازدیاد حروف ربط نیز مشهود است برای مثال:

- فصل اول، صفحه ۳۳، سطر ۱۰: «چنین می‌نماید که محدوده‌های ایلامی وسیعی [از] ایالت‌های انشان، سرزمین‌های شوش».

- فصل اول، صفحه ۳۶، سطر دوم: «اما و در هر صورت، ...».

- فصل اول، صفحه ۴۰، سطر دوم از پاراگراف اول: «محصولات تولیدی در خور توجه میان‌رودانی، [متعلق به] آخرین ربع هزاره سوم ...». این مسئله از مهم‌ترین نقاط ضعف در رابطه با میزان رعایت قواعد نگارش (دستور زبان فارسی) و ویرایش تخصصی اثر محسوب می‌شود.

میزان کاربرد اصطلاحات تخصصی در اثر حاضر نیز نسبتاً خوب است. اما کیفیت و معادل‌سازی آن‌ها در این اثر تا حدودی جای کار بیش‌تری دارد. به‌نحوی‌که برخی از اصطلاحات تخصصی موجب درک مفهوم مشخصی از سوی مخاطب تخصصی آن نمی‌شود. از طرفی نیز در برخی موارد استفاده بیش از حد اصطلاحات تخصصی سبب نامفهومی جمله یا سخت‌مفهومی می‌شود برای مثال:

فصل اول، صفحه ۳۷: «اجازه استفاده از «فرائتی» از دولت ایلام ... اصطلاح صحیح: بازسازی، بازسازی گستره سیاسی، بازخوانی».

فصل اول، صفحه ۳۶، سه سطر آخر: «این فقدان تمرکز اداری فرضی».

فصل اول، صفحه ۳۹: «در قسمت‌های شمالی و جنوبی شهر شاهی، و به‌خصوص در

بخش VII, VIB ...». اصطلاح صحیح: مرحله یا دوره VII, VIB.

فصل دوم، صفحه ۵۵: پایان چهارمین سطر آخر: «دوام موجود استقرار؟؟؟؟». اصطلاح صحیح: تداوم استقرار.

فصل دوم، صفحه ۸۹، پاراگراف دوم: «صافی ارتباطی». اصطلاح صحیح: کلونی

ارتباطی، گمرک بازرگانی و ...

فصل سوم، صفحه ۱۵۵: «فیلتر دولت‌ها». اصطلاح صحیح: مراکز بازپخشانی، کلونی‌های

اقتصادی، گمرک‌های محلی، گمرک‌های منطقه‌ای.

این کتاب در شکل موجود می‌تواند به‌عنوان متن کمک‌درسی تلقی شود. چراکه در مقایسه با سرفصل‌های موجود در درس‌های ارائه‌شده، تنها می‌تواند بخشی از آن‌ها را پوشش دهد. باید توجه داشت که این اثر از سوی نویسنده و مترجم، به بهانه کلاس‌های درس ایران تألیف و ترجمه نشده است؛ این درحالی است که انتشارات سمت اغلب کتاب‌های ترجمه و تألیف را جهت تدریس در رشته‌های دانشگاهی علوم انسانی منتشر می‌کند و اگر از جهت تدریس برای سرفصلی توسط این انتشارات، منتشر شده باشد، اطلاعی موجود نیست. بنابراین، چنین نکته‌هایی به‌معنی نقصان برای کتاب مطرح نیست، بلکه تذکری برای مدرسان است که به این موضوع توجه داشته باشند.

میزان روان و رسابودن اثر در دو فصل اول و دوم کتاب نامطلوب است که دلیل آن همان‌طور که در بالا اشاره شد، پیوستگی بیش از حد جملات و گاهی نیز ازدیاد استفاده از کلمات تخصصی مترادف، کنار یک‌دیگر و به‌ویژه ویراستاری غیرتخصصی آن است. حجم این ایرادات در این دو فصل بسیار زیاد است برای مثال:

- فصل اول، صفحه ۳۶، سه سطر آخر، شروع جمله نامفهوم و غیرتخصصی است به‌نحوی که می‌نویسد: «در این فقدان تمرکز اداری فرضی». تمرکز اداری آیا یک فرض است که نبود آن منجر به ... شده است؟ و اگر نه، نویسنده می‌بایست قبل از این درمورد تمرکز اداری فرضی، تعریفی ارائه کرده باشد که چنین چیزی در متن وجود ندارد.
- صفحه ۳۶، سطر دوم: «به‌دلیل وجود نظام و بدنه اداری دولتی ...» در این جا استفاده بیش از حد از کلمات تخصصی و مترادف سبب نامفهومی مطلب می‌شود که صحیح آن را می‌توان این‌گونه نوشت: «به‌دلیل وجود نظام اداری/ یا ساختار سازمان‌های دولتی».
- همان صفحه، سطر چهارم: «باعث ایجاد تعادل سیاسی داخلی در داخل یک منطقه می‌شود»، صحیح آن: «باعث تعادل سیاسی داخلی یک منطقه می‌شوند».

۵. نقد محتوایی اثر

اثر از نظر مهندسی، مستحکم و دارای انسجام منطقی در تسلسل عناوین جزئی و پیوند با نتیجه اثر است. نسبت به فهرست مطالب، محتوای متن و نتیجه کتاب کاملاً مناسب است. از طرفی نیز نظم منطقی و انسجام مطالب در کل اثر با آنچه در فهرست کتاب آمده مناسب و قابل قبول است، اما با عنوان کتاب هم‌خوانی ندارد، زیرا زمانی که در پژوهشی صحبت از

جامعه به میان می‌آید، پژوهش‌گر بایستی تمامی ابعاد یک جامعه اعم از ساختارها، فرهنگ، سیاست، طبقات اجتماعی، و حتی نقش گروه‌های جنسی اعم از مردان و زنان را نیز بررسی و مطالعه کند. این درحالی است که مطالب فصول و کلی کتاب بیش‌تر بر روی روابط تجاری و نظام‌های اقتصادی مراکز شهری هزاره سوم مناطق نیمه جنوبی ایران تمرکز دارد. از طرفی نویسنده کوشیده است تا براساس هم‌گونی اشیای فرهنگی درمورد روابط تجاری، متخصصان کوچ‌رو و پایگاه‌های اقتصادی بازپخشانی اعم از شهداد و تپه حصار به‌عنوان ارتباط‌دهنده مناطق شرقی و غربی طرح فرضیه کند که قبلاً نیز توسط متخصصان باستان‌شناسی مطرح شده است و این نشان‌دهنده خط فکری هماهنگ نویسنده با این پژوهش‌گران است (Karlovsky 1972). این تجزیه و تحلیل‌های نویسنده تنها در بعد اقتصادی از کیفیت مطلوبی برخوردار است، چراکه محدودیت‌ها و فرضیات متمایز با اندیشه‌های خود را نیز با ذکر مأخذ ارائه کرده و سپس با تجزیه و تحلیل‌های گوناگون به طرح فرضیه جدید پرداخته است.

نویسنده به‌خوبی برای معرفی جوامع هزاره سومی مدنظر خود (نیمه جنوبی ایران)، اشیای و مواد فرهنگی این جوامع هم‌چنین در راستای طرح فرضیه، ارائه محدودیت‌ها و فرضیات متقابل با نظر خود و هم‌چنین تحلیل‌ها به‌خوبی و به‌کرات از منابع علمی دسته‌اول معتبر و گوناگون استفاده کرده است. وی هم‌چنین به‌خوبی و با رعایت قوانین و اصول ارجاع‌دهی، به منابع موجود و دسته‌اول برای ارجاع‌دهی به تصاویر، طرح فرضیات، و محدودیت‌های موضوع ارجاع‌دهی کرده است.

نسبت به زمان تألیف اثر، نویسنده همت ویژه‌ای در به‌روزرسانی مطالب و منابع داشته که از جمله نقاط قوت اثر از نظر استفاده از منابع علمی و روزآمد محسوب می‌شود؛ اما در رابطه با مناطق و جوامع فرهنگی مناطق شمال شرق ایران، آسیای مرکزی و حتی جنوب شرق ایران، این مسئله شدت کم‌تری دارد چراکه چند دهه‌ای است که فرهنگ‌های دوره مفرغ در آسیای مرکزی موسوم به فرهنگ BMAC به‌ویژه کاوش محوطه‌هایی چون داشلی تپه، ساپالی تپه (Sarianidi 1984)، و گنور (Sarianidi 2001)، برخی از فرضیات هزاره سوم پ. م. را درمورد کانون‌های تمدنی و شهری به‌چالش کشیده‌اند. از طرفی کاوش محوطه کنار صندل در جیرفت کرمان نیز دریچه نوینی در باستان‌شناسی دوره شهرنشینی ایران و تأکید بر فرهنگ‌های بومی و عدم تأثیرات هنر و فرهنگ میان‌رودان بر فرهنگ‌های موجود در فلات ایران گشوده است (Majidzadeh 2003). که فقدان مطالعات این حوزه‌های فرهنگی، از نقاط ضعف اثر حاضر محسوب می‌شود. علاوه‌براین نویسنده با تشریح مواد و

بسترهای فرهنگی مکان‌های باستانی مناطق جنوب شرق ایران به‌ویژه تپه یحیی، محوطه شهداد، و ملیان تلاش کرده است گاه‌نگاری‌های ارائه‌شده برای طبقات فرهنگی این مکان‌ها را در قالب گاه‌نگاری سلسله‌های پادشاهی ایلامی جای دهد که یکی از نقاط ضعف اصلی کتاب و رویکرد نویسنده به‌شمار می‌رود. ازسویی دیگر، در پایان کتاب در دو پیوست، جدیدترین نتایج کاوش‌های باستان‌شناختی دو محوطه شهداد و شهر سوخته نیز اضافه شده که در زمان تألیف از روزآمدترین اطلاعات و منابع محسوب می‌شده که انطباق نزدیکی با مباحث موضوعی اثر و رویکرد و ابزار مورد استفاده نویسنده دارد و از مهم‌ترین نقاط قوت اثر محسوب می‌شود. آنچه از نتایج پژوهش‌های باستان‌شناسانه و شمال‌شناسانه آثار و مواد فرهنگی - هنری مناطق جنوب شرق ایران و دیگر مناطق فرهنگی مشخص است، تمایز فرهنگ‌های مناطق مختلف ایران اعم از جنوب غرب ایران با مرکزیت شوش، جنوب شرق ایران در قالب دو حوزه فرهنگی کرمان با مرکزیت جیرفت و سیستان با مرکزیت شهرسوخته و هم‌چنین فرهنگ‌های شمال شرق ایران اعم از خراسان، شاهرود، دشت گرگان، و دیگر مناطقی چون فلات مرکزی ایران، شمال غرب ایران، زاگرس مرکزی و فرهنگ‌های پیرامونی چون آسیای مرکزی، افغانستان، و پاکستان است که این مهم می‌تواند رویکرد گاه‌نگارانه نویسنده که طبقات فرهنگی مکان‌های باستانی مورد بحث خود به‌ویژه مناطق جنوب شرق ایران را در چهارچوب گاه‌نگاری سلسله‌های پادشاهی ایلامی مطابقت می‌دهد، مورد چالش قرار دهد. باتوجه به این که نمی‌توان گستره سیاسی و جغرافیایی حکومت ایلام را بازشناسی کرد، انتساب مناطق فرهنگی مختلف به گستره فرهنگ ایلام، عملی بودن طرح مبانی و مستندات قابل قبول، مسئله‌ای چالش‌برانگیز و مورد نقد است. ازطرفی نیز آنچه براساس عقیده پژوهش‌گران مطرح است حکومت ایلام یک حکومت فئودالی محسوب می‌شود یا این که به‌عنوان یک قدرت سیاسی متمرکز، کنترل سیاسی و اقتصادی بر دیگر مناطق فرهنگی داشته است (پاتس ۱۳۹۲)؛ بنابراین، نمی‌توان فرهنگ‌ها و ساختارهای جوامع مختلف دیگر مناطق فرهنگی را در قالب نظام‌های سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی ایلامی دسته‌بندی کرد؛ چراکه جوامع هر منطقه، دارای نظام‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی در گستره زیست‌بوم خود هستند که در هزاره سوم پ. م. با رشد و توسعه پیوندهای فرهنگی در قالب ارتباطات صلح‌جویانه و کنش‌های فرهنگی در قالب ارتباطات مهاجمانه و دیپلماتیک، دچار هم‌گونی‌هایی در برخی از بسترهای تاریخی، اقتصادی، و هنری شده‌اند. مثال ملموس این ادعا حوزه فرهنگی کرمان است که در کاوش‌های دهه‌های اخیر به‌خوبی نمایان شده است (Madjidzadeh 2003).

نویسنده هم‌چنین به بازسازی بسترهای روابط تجاری کانون‌های فرهنگی که در اثر خود مدنظر قرار داده پرداخته است که شامل شبکه‌های تجاری اعم بنگاه‌های اقتصادی، مسیرهای ارتباطی، و شیوه‌های مبادلاتی اعم از بازپخشانی، مستقیم، غیرمستقیم، دوسویه، با واسطه و دیگر (Renfrew and Bahn 2000) می‌شود؛ بلکه تنها دلیل شباهت برخی آثار یا نمونه‌های مواد فرهنگی مناطقی دیگر در یک کانون فرهنگی را مبادلات اقتصادی دانسته و به‌روشنی به نحوه این مبادلات و بسترهای آن توجه نکرده است. یکی از جنبه‌های نوآوری نویسنده در اثر حاضر مخالفت با سوگیری‌های پژوهش‌گران چهار دهه گذشته به قبل بوده که واحدهای فرهنگی ایران را شاخه‌هایی از فرهنگ و هنر میان‌رودان می‌دانستند. ازطرفی نیز نویسنده کوشیده با اتکا به مدارک مادی، مواد فرهنگی - هنری و شمایل‌شناسی برخی از مهرها و اثر مهرها، خلأهای زمانی موجود در دوره‌های فرهنگی برخی از مکان‌های باستانی نیمه جنوبی ایران را توضیح و تشریح کند. برای مثال وی کوشیده براساس شباهت شمایل‌نگارانه و سبک‌شناختی مواد فرهنگی معضلات گاه‌نگاری و تاریخ‌گذاری‌های موجود در مکان‌های باستانی تپه یحیی به‌ویژه دوره IVB,C را مدنظر و پیش‌نهادی گاه‌نگارانه هم‌راه با تاریخ‌گذاری و هم‌گونی افق‌های فرهنگی ارائه کرده است. افزون‌براین آنچه در متن کتاب و فصل تحلیل و نتیجه آمده با مبانی و پیش‌فرض‌های مطرح در حوزه موضوعی و ارائه‌شده در مقدمه و متن کتاب تناسب قابل قبولی دارد. البته باید درنظر داشت که حوزه موضوعی موردبحث و هم‌چنین حوزه‌های موضوعی متناسب با عنوان کتاب دارای پیش‌فرض‌ها و مبانی متفاوت و نقدپذیر است. با توجه به تصاویر، جداول، نقشه‌ها، و بحث مقدماتی مشروح و نتیجه، نویسنده به‌خوبی برای تفهیم موضوع توانسته است از این مؤلفه‌ها استفاده کند درحالی‌که رفع کمبودهایی اعم از نمایه، استفاده از تصاویر در متن، پس از مباحث مربوطه، می‌تواند کیفیت اثر را ارتقاء دهد.

۶. نتیجه‌گیری

آنچه از نقد و بررسی شکلی و محتوایی اثر موردبحث حاصل می‌شود، نقاط قوت بسیاری از نظر محتوایی و رعایت اصول تألیف یک اثر بی‌طرفانه است. هم‌چنین مشخص است که کتاب موردبحث دارای نظم و انسجام منطقی و محتوایی با فهرست مطالب و مبانی مورد استفاده نویسنده است که در مقدمه به‌روشنی بیان شده است. نویسنده کوشیده است با طرح فرضیه‌های مختلف و متقابل و ادغام آن‌ها با یک‌دیگر به طرح فرضیه‌های جدید درمورد روابط تجاری قطب‌های فرهنگی مستقل نیمه جنوبی ایران بپردازد. ابزار و مواد مورد استفاده

نویسنده شامل آثار فرهنگی - هنری اعم از مهرها و اثر مهرها و کالاهای شان‌زا محسوب می‌شود که اغلب دارای شمایل‌نگاری هم‌گون هستند. نویسنده براساس آنچه بیان کرده است کوشیده تا خلأهای گاه‌نگارانه و تاریخ‌گذاری‌های نامتناسب مکان‌های فرهنگی مختلف اعم از جنوب شرق ایران را با توجه به هم‌گونی مواد فرهنگی آن‌ها با دیگر مناطق بیان و یک تاریخ‌گذاری جدید برای آن‌ها ارائه دهد، اما از طرفی غیرحرفه‌ای یا عدم درک دقیق مرزها و نظام‌های فرهنگی کوشیده است تا گاه‌نگاری‌ها و طبقات فرهنگی مکان‌های باستانی مناطق مختلف ایران را در قالب چهارچوب گاه‌نگارانه سلسله‌های پادشاهی ایلامی جایابی کند که به روشنی این رویکرد موردنقد خواهد بود. اثر موردبررسی به‌خوبی دارای ارجاعات علمی و جمله‌به‌جمله است که از نقاط مثبت آن محسوب می‌شود، اما در استفاده از منابع روزآمد برای تشریح فرهنگ‌های جنوب شرق ایران، شمال شرق، و آسیای مرکزی همت و شدت کم‌تری دارد. محتوای کتاب بیان‌گر انسجام سرفصل‌ها با محتوا، تحلیل و نتیجه، و مبانی اثر از نظر کمی و کیفی است. از طرفی نیز اثر فوق دارای نقاط ضعفی در ترجمه، ویراستاری و معادل‌سازی اصطلاحات تخصصی، استفاده از منابع و مبانی باستان‌شناسی مناطق پیرامونی فلات ایران است.

۷. پیش‌نهادهای کاربردی

در خاتمه برای تجدید چاپ این اثر توصیه می‌شود افزون‌بر واری‌های علمی در رابطه با استقرارها و جوامع هزاره سومی نیمه شمالی ایران به‌ویژه مطالب روزآمد دهه اخیر در مناطق شمال شرقی (خراسان و دشت گرگان) و غرب و شمال غربی، ساختار فنی متن از نظر نگارشی و قواعد دستور زبان فارسی به‌خصوص ویراستاری تخصصی، موردبازبینی قرار گیرد. علاوه‌براین، پیش‌نهاد می‌شود بخش نمایه در پایان کتاب اضافه و مؤلفه‌های جامعیت‌سوری به‌ویژه تصاویر در متن و پس از طرح موضوع آورده شود. هم‌چنین پیش‌نهاد می‌شود نویسنده با توجه به مطالعات باستان‌شناختی دو دهه اخیر از ۲۰۰۰ میلادی تاکنون، چهارچوب گاه‌نگارانه خود را تغییر و چهارچوبی متناسب با هر منطقه فرهنگی اتخاذ کند و اگر لازم دید، در پایان این گاه‌نگاری‌ها را در جدولی با یک‌دیگر مطابقت دهد.

کتاب‌نامه

پاتس، د. (۱۳۹۲)، *باستان‌شناسی ایلام*، ترجمه زهرا باستی، تهران: سمت.

سیدسجادی، م. (۱۳۹۱)، *نخستین شهرهای فلات ایران*، تهران: سمت.
علیزاده، ع. (۱۳۸۰)، *تئوری و عمل در باستان‌شناسی*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
مجیدزاده، ی. (۱۳۹۱)، *آغاز شهرنشینی در ایران*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
مجیدزاده، ی. (۱۳۸۰)، «آیا ارت خاستگاه تمدن سومری است؟ مدارک جدید از کناره هلیل رود: استان کرمان»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، ش ۱، س ۱۶.
مجیدزاده، ی. (۱۳۸۲)، «دومین فصل حفريات جیرفت»، نامه پژوهشگاه میراث فرهنگی، دوره نخست، ش ۵، تهران: پژوهشگاه سازمان میراث فرهنگی کشور.
مرادی، ح. و ا. اسکالونه (۱۳۹۵)، «گزارش مقدماتی فصل نخست پروژه مشترک گروه ایرانی ایتالیایی شهر سوخته سیستان، بازنگری عرصه و حریم و مطالعات میان‌رشته‌ای مواد فرهنگی، آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی»، چاپ نشده است.
ولی‌پور، ح. (۱۳۸۳)، «ماهیت مبادلات بازرگانی در پیش از تاریخ»، *مجله تخصصی باستان‌شناسی*، ش ۱، س ۱، بهار و تابستان.

- Ascalone, E. (2011), *Glittica elamit : dalla metà del II alla metà del II millennio a. C.: sigilli a stampo, sigilli a cilindro e impronte rinvenute in Iran e provenienti da collezioni private e museali*, Roma: Vicino Oriente.
- Karlovsky, L. C. C. (2007), "Trade Mechanisms in Indus-Mesopotamian Interrelations", *Journal of the American Oriental Society*, vol. 92, no. 2.
- Kohl, P. L. (1975), "Carved Chlorite Vessels: A Trade in Finished Commodities in the Mid-Third Millennium", *Expedition*, vol. 13, no. 1.
- Madjidzadeh, Y. (2003), "La découverte de Jiroft", *Les Dossiers d'archéologie*, vol. 287.
- Renfrew, C. and P. Bahn (2000), *Archaeology: Theories Methods and Practice*, London: Thames & Hudson.
- Sajjadi, S. M. (2003), "Excavation at Shahr-I- Sokhta Preliminary Report on the Excavation of Graveyard 1997-2000", *Iran*, vol. 41.
- Sarianidi, V. I. (1984), "Raskopki monumental'nykh zdaniy na Dashly-3. Drevnyaya Baktriya", *Materialy Sovetsko-Afganskoi Arkheologicheskoi Ékspeditsii*.
- Sarianidi, V. I. (2001), *Necropolis of Gonur and Iranian Paganism*, Moscow: Kapon Editions.
- Tosi, M. (1986), "Excavation at Shahr-I-Sokhta: A Calcolithic Settlement in Iranian Sistan, Preliminary Report on the First Campaging, Oc-Des, 1967", *East and West*, vol. 18.
- Tosi, M. (2003), "Excavation at Shahr-I- Sokhta: A Calcolithic Settlement in Iranian Sistan, Preliminary Report on the Second Campaign, Oc-Des, 1968", *East and West*, vol. 19.
- Tosi, M. (1976), A Topographical and Stratigraphical Pereplus of Shahr-E Suxteh, *Proceedings of the IV the Annual Symposium on Archaeological Research in Iran*, Tehran.
- Winkelmann, S. (2014), "Trading Religions" from Bronze Age Iran to Bactria", in: *Religious Formation, Transformation and Cross-Cultural Exchange between East and*, edited by Peter Wick and Volker Rabens, 199-233.